

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۵ اکتوبر ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۷۷

مُقَطَّعات

۷۸

در وضع و احوال خود همی گوید

شاهها به فکر مدح تو، روز هزار بار
تا انگبین مدح تو ریزم به شش جهت
گاهی قدم به راه رباعی همی زرم
بر من خسان ز روی چه آتقدیم می کنند
با دانش ابرخسی از روی آبروی
چون تیر بر سپهر مقوس همی روم
زنبورسان به آکاخ مسدس همی روم
گاهی به قعر بحر مخمس همی روم
با آن، که همعنان ابرخس همی روم
صدبار من خفیف تر از خس همی روم

۱ "مقوس" (بر وزن "مذکر") کلمه عربی و در معنای "کمان مانند"
۲ "اکاخ مسدس" کنایه از ساختمان خانه زنبور است، که پهلو به پهلو متشکل از مسدس ها است؛ و "شش جهت" مراد از "شرق و غرب و شمال و جنوب و پائین و بالا" است.
۳ "تقدیم کردن"؛ یعنی "تقدم ورزیدن" یا "پیشی گرفتن"
۴ "ابرخس" (به فتح تین و ضم چارم) نام فیلسوف مشهور یونانی در علم هیئت، که در قرن چارم قبل از میلاد می زیست. درینجا مگر به خاطر مراعات قافیه باید به "خای مفتوح" تلفظ گردد.

با آن، که گنج نظم بود زیر پای من
با آن، که طوطی چمن نکته دانیم
پیرار و سالِ پار، به درگاه آمدن
امسال از نُحُوست^۶ همگردنان خویش
در بارگاه لطف تو کز فیض خاکبوس
من هم به هر قصیده نهم یک قدم به پیش
در زیر دست هرکس و ناکس همی روم
در زیر پای لگله^۵ و کرگس همی روم
گفتی بر اوج گنبد اطلس همی روم
ماند بدان که جانب^۷ محبس همی روم
هر روز بر سپهر^۸ مقرنس همی روم
اکنون به هر غزل دو قدم پس همی روم

* * *

^۵ الف. تعلق

^۶ "همگردنان"؛ یعنی "سیالان" و "شریکان"

^۷ محبس = در نسختین اصل و کاتب «مجلس» آمده

^۸ "مقرنس" (بر وزن "مطنطن" و "مسلسل" و "مذبذب") کلمه عربی و در معنای "پُر نقش و نگار"